رهبر انقلاب در مراسم ۱۴ خرداد ایمان به اسلام و اعتقاد به مردم‌سالاری در مکتب امام خمینی(ره) را تبیین کردند

خط امام؛ حفظ اصول، نوسازی روش‌ها

رهبر معظم انقلاب روز یکشنبه به مناسبت سی‌وچهارمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) در حرم مطهر ایشان حضور یافتند و به ایراد سخنرانی پرداختند. مشروح بیانات ایشان را در ادامه می‌خوانید.

بسم الله الرّحمن الرّحیم

و الحمدلله ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیّدنا و نبیّنا ابی‌القاسم المصطفی محمّد و علی‌آله الاطیبین الاطهرین المنتجبین الهداة المهدیّین المعصومین المکرّمین لاسیّما بقیّه الله فی الارضین.

سلام خدا بر روح مطهر امام بزرگوار ما. امام بزرگوار، پرچم برافراشته رسالت‌های الهی در عصر جاهلیت مسلح قرن‌های اخیر بود.

سی‌وچند سال است که این جلسه باشکوه و مبارک تشکیل می‌شود؛ موضوع بحث در این جلسه در همه این سال‌ها عمدتا امام بزرگوار بوده است؛ صحبتی که وقت این جلسه را بیشتر به خود مشغول کرده است، درباره امام بزرگوار و عزیز ما است. به نظر من نسل‌های جدید این کشور به آشنایی بیشتر با امام بزرگوار نیازمندند؛ ما قدیمی‌ها هم همین‌جور. همه ما نیازمند این هستیم که با ابعاد این شخصیت چندبعدی و باعظمت بیشتر آشنا بشویم؛ این در پیشرفت ما، در ادامه راه ما به ما کمک خواهد کرد.

امروز هم من چند نکته درباره امام بزرگوار عرض خواهم کرد؛ یک مطلبی هم درباره خودمان و درسی که باید بگیریم و کاری که باید انجام بدهیم.

اما درباره امام بزرگوار اولین نکته این است که امام از سرآمدان تاریخ ما است؛ نه‌فقط از سرآمدان روزگار ما. سرآمدان کسانی هستند که در هر رشته‌ای، در هر بخشی از بخشه‌ای معارفی و عملی انسان‌ها دارای عظمتند. در میان بزرگان و اشخاص باعظمت، بعضی‌ها یک سروگردن از دیگران برترند که به اینها می‌گوییم سرآمد. در هر روزگاری سرآمدانی وجود دارند لکن بعضی‌ها مخصوص روزگار خودشان نیستند، [بلکه] سرآمد تاریخند. سرآمدان را نمی‌شود از حافظه تاریخ حذف کرد؛ نکته مهم موردتوجه ما این است. سرآمدان را نه می‌شود حذف کرد، نه می‌شود تحریف کرد. نه اینکه تبلیغات مخالفان نتواند چهره‌های سرآمدان را بد معرفی کند؛ چرا، رسانه‌های تبلیغاتی که روزبه‌روز هم مدرن‌تر می‌شوند، امروزی‌تر می‌شوند، مجهزتر می‌شوند، می‌توانند شب را روز و روز را شب معرفی کنند، می‌توانند درباره چهره‌های برجسته و منور هم دروغ‌پردازی کنند، اما این کفِ روی آب است، این «فَاَمَّا الزَّبَدُ فَیَذهَبُ جُفاءً» است. خورشید زیر ابر باقی نمی‌ماند. ابن‌سینا و شیخ طوسی، بعد از هزارسال از دوران خودشان، امروز می‌توانند خودشان را با صدای رسا معرفی کنند؛ شخصیت آنها را نمی‌شود محو کرد، نمی‌شود از حافظه تاریخ زدود، نمی‌شود تحریف هم کرد. ابعاد شخصیت امام بزرگوار ما از ابن‌سینا و شیخ طوسی وسیع‌تر است، متنوع‌تر است. خصوصیاتی که در تشکیل شخصیت امام بزرگوار دخالت دارند، به‌مراتب بیشتر است از خصوصیاتی که در شخصیت آن گونه برجسته‌ها و سرآمدها حضور دارند. امام یک سرآمدِ همه‌جانبه است؛ هم در دانش‌های دینی سرآمد است ــ امام در فقه، در فلسفه، در عرفان نظری، سرآمد است ــ هم در ایمان و تقوا و رفتارهای پرهیزکارانه سرآمد است، هم در استحکام شخصیت و قوت اراده سرآمد است، هم در قیام‌لله و سیاست‌ورزی انقلابی و ایجاد تحول در نظام بشری سرآمد و یگانه است. این خصوصیات در هیچ کدام از سرآمدان تاریخ ما با هم جمع نشده است، [اما] در امام بزرگوار این خصوصیات با همدیگر جمع است. نتیجه اینکه این امام بزرگوار را هیچ کس نمی‌تواند از حافظه تاریخ محو کند، نه امروز و نه در قرن‌های آینده، و نمی‌تواند شخصیت او را تحریف کند؛ چند صباحی ممکن است دروغ‌پردازی بشود، تحریف شخصیت بشود، اما درنهایت چهره درخشان امام، خود را با صدای رسا به همه معرفی می‌کند؛ این خورشید را پشت ابر نمی‌شود نگه داشت؛ این نکته اول.

یکی در سطح امت اسلامی، و یکی در سطح جهان؛ این سه تحول، هیچ کدام سابقه ندارد، شاید انسان نتواند پیش‌بینی کند که شبیه اینها و نظیر اینها در آینده هم به وجود بیاید؛ این مخصوص امام بزرگوار بود. اما تحول در سطح کشور این بود که انقلاب اسلامی را در این کشور به‌وجود آورد؛ انقلاب را مردم انجام دادند اما امام به‌وجود آورد. این انقلاب، یک ساخت سیاسی سلطنتی را در هم شکست و مردم‌سالاری را جایگزین آن کرد؛ این انقلاب، یک نظام دست‌نشانده و ذلیل در مقابل قدرت‌ها را از میدان خارج کرد و یک نظام مستقل و متکی به عزت ملی را جایگزین آن کرد؛ این انقلاب، یک حکومت ضداسلام را از میدان خارج کرد، به‌جای آن یک حکومت اسلامی پایه‌گذاری کرد و بنا نهاد؛ این انقلاب، استبداد را به آزادی، بی‌هویتی روزافزون این ملت را به هویت ملی و به اعتمادبه‌نفس تبدیل کرد؛ این انقلاب، یک ملت چشم‌دوخته به دست اجانب را به نیروی «ما می‌توانیم» مجهز کرد. اینها معجزه‌های این انقلاب عظیم و این تحول بزرگی است که امام بزرگوار در سطح کشور به‌وجود آورد. این «ما می‌توانیم» که گفتم، کلید حل همه مشکلات است. ما مشکلات داشته‌ایم و داریم و خواهیم داشت، اما آن چیزی که می‌تواند این مشکلات را برطرف کند و مشکلات گذشته را برطرف کرده و در آینده هم علاج مشکلات ما است، همین روحیه و نیروی «ما می‌توانیم» است که انقلاب امام بزرگوار در این کشور این روحیه را به‌وجود آورد.

اما آنچه در سطح امت اسلامی روی داد ــ تحول در سطح امت ــ [این بود که] امام جریان بیداری اسلامی را به راه انداخت. دوره انفعال و بی‌تحرکی در دنیای اسلام، با حرکت امام، به‌سمت ضعف و نابودی حرکت کرد. امروز امت اسلامی نسبت به دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و دوران قبل از امام، پرتحرک‌تر، فعال‌تر، آماده‌تر، سرزنده‌تر است، اگرچه همچنان نیاز به بیشتر کار کردن در این زمینه محسوس است. مساله فلسطین پس از آنکه به خیال صهیونیست‌ها و پشتیبانان‌شان یک مساله تمام‌شده به‌حساب می‌آمد و دیگر بنا نبود فلسطینی مطرح بشود، با حرکت امام و تحول امام در سطح امت اسلامی، به مساله اول جهان اسلام تبدیل شد. امروز مساله فلسطین، مساله اول جهان اسلام محسوب می‌شود. امروز فلسطین در کانون توجه ملت‌های مسلمان است. طنین صدای رهبران فلسطینی از فراز سفارت رژیم‌صهیونیستی در تهران در اول انقلاب، دنیا را تکان داد و به‌لرزه درآورد؛ همه فهمیدند که دوران جدیدی در زمینه فلسطین آغاز شده است؛ در کالبد افسرده ملت فلسطین جانی دمید و امروز شما می‌بینید که ملت فلسطین حضور خودش را با قوت و قدرت اثبات می‌کند و سخن خودش را به دنیا می‌رساند. در روز قدس نه‌فقط در ایران یا در تهران، حتی در پایتخت‌های جهان غیرمسلمان، مردم از فلسطینی‌ها حمایت می‌کنند و دفاع می‌کنند؛ این هم تحول در سطح امت.

تحول سوم، تحول در سطح جهان است. امام فضای معنویت و توجه معنوی را در دنیا زنده کرد، حتی در کشورهای غیرمسلمان. معنویت در زیر لگدکوبی سیاست‌های مادی‌گری و ضدمعنوی از بین رفته بود. واکنش مردم در مقابل تهاجم دستگاه‌های صهیونیستی و استکباری برای ترویج ماده‌گرایی، واکنش منفعلانه‌ای بود. معنویت از یادها رفته بود. حرکت امام بزرگوار، رنگ معنوی را در دنیا دوباره زنده کرد. البته این نکته آخر با واکنش شدید همان مراکز قدرت مواجه شده و [آنها] امروز با انگیزه بیشتر، تهاجم به معنویت را در سطح دنیا به هر جا که بتوانند، با شیوه‌های مخصوص خود دارند پیش می‌برند، که بعضی از شیوه‌های آنها آن‌قدر مفتضح است که انسان از اسم بردن آنها خجالت می‌کشد. این هم نکته دوم در مورد امام. پس نکته اول عبارت بود از اینکه نمی‌شود امام را از حافظه تاریخ محو کرد؛ امام زنده است. فریاد امام، سخن رسای امام خاموش‌نشدنی است و نکته دوم اینکه امام با همان شخصیت مهم و سرآمدی خود، این سه تحول بزرگ را به وجود آورد.

نکته بعد، نکته مهمی است؛ آن نکته این است که ما از خودمان سؤال می‌کنیم که امام این کارهای بزرگ را به پشتیبانی و کمک کدام عامل سخت‌افزاری یا نرم‌افزاری انجام داد؟ آن عاملی که توانست به امام کمک کند و امام را در این میدان پیش ببرد و او احساس خستگی نکند و بتواند این کارهای بزرگ را انجام بدهد و این کوه‌های بزرگ موانع را از سر راه بردارد، چه بود؟ امام، عامل کمک‌کننده سخت‌افزاری نداشت؛ نه پول داشت، نه ابزار تبلیغی داشت، نه رادیو داشت، نه خبرگزاری داشت، نه هیچ کدام از سیاست‌های دنیا از او حمایت می‌کردند و [به او] کمک می‌کردند. عامل سخت‌افزاری امام، یک صفحه کاغذ بود که بیانیه در آن بنویسد، یک تکه نوار بود که صدای او را ضبط کند و به گوش این و آن برساند؛ عامل سخت‌افزاری و کمک‌کار سخت‌افزاری نداشت؛ هر چه بود، در کمک عامل نرم‌افزاری امام بود؛ عامل نرم‌افزاری امام چه بود؟ این مهم است. این عامل نرم‌افزاری را می‌توان با بیان‌های مختلف بیان کرد. من امروز دو عنوان را، دو تعبیر را از این عامل کمک‌کننده به امام انتخاب کرده‌ام و اینها را می‌خواهم مطرح کنم؛ آن دو عامل عبارت است از «ایمان» و «امید»؛ آن چیزی که امام را در این راه پیش برد، او را قادر کرد که این تحول‌های عظیم را در سطح کشور، در سطح امت، در سطح جهان برای طول تاریخ به وجود بیاورد، عبارت بود از ایمان او و امید او؛ ایمان و امید.

شهید مطهری (رضوان الله تعالی علیه) در پاریس یک ملاقاتی با امام کرده بود ــ خود شهید مطهری کوه ایمان بود؛ او در مقابل ایمان امام اظهار حیرت و شگفتی می‌کرد ــ ایشان بعد از برگشتن گفت که من چهار ایمان در امام مشاهده کردم: یکی ایمان به هدف؛ هدف یعنی اسلام؛ هدف امام اسلام بود؛ یکی ایمان به راه؛ راهی که در پیش گرفته بود؛ راه امام راه مبارزه بود؛ یکی ایمان به مردم، به مؤمنین؛ یعنی همان چیزی که خداوند متعال درباره پیغمبر می‌فرماید: «یُؤمِنُ بِاللهِ وَ یُؤمِنُ لِلمُؤمِنین»؛ که حالا من بعد چند جمله‌ای در این باره عرض خواهم کرد؛ و چهارم، از همه بالاتر، ایمان به رب، ایمان به خدا، اعتماد به خدا. من درباره این ایمان چهارم ــ ایمان به خدا ــ یک توضیحی بدهم.

وقتی که ما ایمان به خدا را در مسائل عینی، در مساله مبارزه با استکبار مطرح می‌کنیم، معنای ویژه‌ای دارد. ایمان به خدا در این مقام به معنای ایمان به وعده‌های الهی است. خدای متعال در قرآن وعده‌هایی داده است که این وعده‌ها تخلف‌ناپذیر است. وعده داده است: «اِن تَنصُرُوا اللهَ یَنصُرکُم وَ یُثَبِّت اَقدامَکُم»؛ وعده داده است: «وَ لَیَنصُرَنَّ اللهُ مَن یَنصُرُه»؛ وعده داده است: «اِنَّ اللهَ یُدافِعُ عَنِ الَّذینَ آمَنوا»؛ وعده داده است: «وَ اَمّا ما یَنفَعُ النّاسَ فَیَمکُثُ فِی الاَرض»؛ اگر خدا را نصرت کنید خدا به شما ثبات قدم خواهد داد و شما را نصرت خواهد کرد؛ آنچه به سود مردم است، ماندگار است، ماندنی است و کف‌های روی آب، رفتنی است و ناحق و باطل همان کف روی آب است و حق یعنی حقیقت اسلام، عبارت است از آنچه خواهد ماند؛ اینها وعده‌های الهی است؛ «اِنَّ اللهَ لا یُخلِفُ المیعاد»؛ خدا وعده‌های خودش را تخلف نخواهد کرد. ایمان به الله، ایمان به رب که شهید مطهری از قول امام نقل می‌کند، معنایش این است؛ یعنی به وعده‌های الهی ایمان دارد، اعتقاد دارد؛ این کجا، و اینکه کسی وارد یک راهی بشود، بگوید برویم ببینیم حالا چه می‌شود کجا؟ اعتماد به وعده الهی است که گام مستحکم امام را در این راه به حرکت درمی‌آورد.

ایمان به اسلام یکی از آن چهار ایمانی است که از قول امام نقل شده است. امام (رضوان الله علیه) این اسلام را در بیانات متعدد خودش معرفی کرده است. این اسلام، نه اسلام سرمایه‌داری است، نه اسلام التقاطی روشنفکرنماهای بی‌اطلاع و بی‌خبر.

امام، در فهم اسلام و تبیین اسلام، نه این نظرات سست به‌اصطلاح روشنفکرانه را قبول می‌کند ــ نظراتی که تشرع اسلامی را قبول ندارند، فقه اسلامی را قبول ندارند، ادعای اسلام هم می‌کنند! اینها را امام قاطعا رد می‌کند ــ و نه اسلام افراد متحجر که توانایی این را ندارند که یک استنباط نو از متون اسلامی را بفهمند و قبول کنند و به آن باور داشته باشند؛ هیچ کدام از اینها را امام نمی‌گوید. امام، اسلام کتاب و سنت با اجتهاد متقن و فهم درست از اسلام [را در نظر دارد]؛ این، اسلام امام بزرگوار است. اسلام افراد متحجری را که اسم اسلام را می‌آورند، درس اسلام را ممکن است زمزمه هم بکنند، اما اسلامی را که بیشترِ احکامش مربوط به زندگی اجتماعی و حکومت و سیاست است قبول ندارند، و بی‌مسئولیتی را در امور سیاست و امور اجتماعی ترویج می‌کنند، امام قبول ندارد. این هم اسلام.

ایمان به مردم. «یُؤمِنُ بِاللهِ وَ یُؤمِنُ لِلمُؤمِنین» را که در آیه کریمه قرآن هست، ممکن است بعضی جور دیگری معنا کنند؛ معنای درست «یُؤمِنُ لِلمُؤمِنین» همان «یؤمن بالمؤمنین» است. «ایمان»، در استعمالات قرآن کریم، با لام متعدّی شده؛ مثلاً «فَآمَنَ لَهُ لوط». «یُؤمِنُ لِلمُؤمِنین» یعنی اعتماد به مردم، اعتقاد به مردم. در طول این سال‌ها مکرر افرادی پیش امام اظهار نگرانی می‌کردند که ممکن است مردم تاب نیاورند و نتوانند این راه دشوار و سنگین را با گام‌های امام طی کنند؛ امام می‌فرمود نه، من مردم را بیشتر از شما و بهتر از شما می‌شناسم؛ و حق با او بود؛ می‌دانست که مردم اگر تشخیص بدهند که این راه، راه خدا است، همه مشکلات را در این راه تحمل می‌کنند. خانواده‌های شهیدداده این فهم امام را تصدیق کردند؛ جوان‌های فداکار در طول این سال‌های متمادی، این برداشت امام را تایید کردند؛ اجتماعات عظیم ملت ایران در بزرگداشت دین و مسائل دینی و مباحث انقلابی، این برداشت امام را تایید کرد. امام به مردم اعتماد داشت؛ هم به عمل مردم، و به انگیزه‌های مردم، هم به رأی مردم. جمهوری اسلامی، این مردم‌سالاری در جمهوری اسلامی، کلمه «جمهوری»، ناشی از همین اعتماد امام بزرگوار به مردم بود. بعضی‌ها با برداشت‌های غلطِ خودشان این حرکت امام را جور دیگری فهمیدند، جور دیگری بیان کردند؛ این‌جور وانمود کردند که امام کلمه جمهوری را از روی رودربایستی گفت! امام آدمی که در رودربایستی گیر کند نبود. امام کسی نبود که به خاطر خوش‌آمد این و آن حرفی بزند؛ اعتقادش بود؛ لذا مردم‌سالاری را مطرح کرد. امام در اواخر عمرشان تصریح کردند که به آن رئیس‌جمهورِ اول رأی نداده بودند. می‌گفتند رأی داده، [ولی] امام تصریح کردند که من به فلان کس رای ندادم؛ امّا همان رئیس‌جمهوری که خود امام او را قبول نداشت و [به او] رأی نداده بود، تنفیذ کرد. چرا؟ چون مردم رأی داده بودند، برای رأی مردم اعتبار قائل بود، فکر مبنایی امام این بود. خب، این ایمان امام با ابعاد مختلفش در یک کلمات کوتاهی که عرض کردیم.

و اما «امید» امام. امید در دل امام یک عنصر دائمی بود. امید، موتور حرکت امام بزرگوار بود. این امید در رفتار امام، در گفتار امام به‌وضوح دیده می‌شود. امام در دهه ۲۰، در آن نوشته معروف، از قیام لله سخن می‌گوید؛ آیه «اَن تَقوموا لِلّهِ مَثنی وَ فُرادی» را [نوشته است]. آن نوشته‌ای که به خط خود امام است و امروز در کتابخانه مرحوم وزیری در یزد حفظ می‌شود، مال دهه ۲۰ است. در دهه ۴۰، این قیام را به طور عملی خودش انجام داد و وارد میدان قیام شد. در دهه ۶۰ که دهه طوفان‌های مهیب نظامی و امنیتی و سیاسی بود، خم به ابرو نیاورد. از دهه ۲۰، تا دهه ۴۰، تا دهه ۶۰، این رشته پایان‌نیافتنی امید، این سرچشمه جوشان امید در دل امام، این تاثیرات را گذاشت. خود امام بزرگوار در یک بیانی که در نوشته‌های ایشان ثبت شده و منتشر شده، می‌گوید که من در طول سال‌های مبارزه تا پس از پیروزی هرگز دچار یأس نشدم و معتقد بودم که وقتی ملت چیزی را بخواهد، آن چیز حتما تحقق پیدا می‌کند. این امید امام هم ناشی از ایمان او بود. وقتی شما ایمان روشنی به مبدأ حقیقی و به خدای متعال دارید، این شعله امید در دل شما روشن خواهد بود و خاموش نمی‌شود. امید و ایمان روی هم اثر می‌گذارند. ایمان امیدآفرین است. تحقق امیدها ایمان را افزایش می‌دهد؛ اینها روی هم تأثیر می‌گذارند.

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

البته وقتی می‌گوییم امید، نباید امید را با تصورات و خیالات فریبگر اشتباه کرد. امید یعنی آن حالتی که با حرکت همراه است؛ با تنبلی و سکون نمی‌سازد. کسی که امید دارد به اینکه به سرمنزل برسد، راه می‌رود. اینکه کسی بنشیند و در عین حال امیدوار باشد که به منزل خواهد رسید، این نشدنی است. این فریبگری، در روایات و ادعیه به «اغترار بالله» تعبیر شده است که مذمت شده؛ اینکه انسان بدون حرکت، بدون تلاش آرزو بکند که به یک مقصودی برسد؛ نه، تلاش لازم است. امام این امید را داشت و تلاش می‌کرد.

خب تا اینجا مربوط به امام بزرگوار که این سه نکته اساسی را در مورد امام عرض کردیم. حالا ما هستیم و درس گرفتن از امام. امروز امام به ما چه توصیه‌ای می‌کند؟ برادران عزیز، خواهران عزیز، ملّت عظیم ایران، جوانان خوش‌روحیه و پُرتلاش سراسر کشور! باید به توصیه امام گوش فراداد. امام بزرگ است، سرآمد است، زنده است، با ما حرف دارد، با ما حرف می‌زند. ما هم راه طولانی‌ای در پیش داریم؛ ما هم کارهای بزرگی در پیش داریم؛ [لذا] احتیاج به توصیه امام داریم. امام به ما چه توصیه‌ای می‌کند؟ یقینا بزرگ‌ترین توصیه امام، ادامه [دادن] راه اوست، نگهبانی از میراث اوست؛ این بزرگ‌ترین توصیه امام بزرگوار ما است. ما باید همان سه تحولی را که امام در داخل کشور، در سطح امت و در سطح جهان ایجاد کرد، تعقیب کنیم، دنبال کنیم، حفظ کنیم. دنبال کردن این هدف امروز البته اقتضائاتی دارد که با اقتضائات زمان امام فرق می‌کند؛ این را می‌دانیم. مسلما در دوران هوش مصنوعی و کوانتوم و اینترنت و امثال این پیشرفت‌های علمی، نمی‌شود با همان شیوه‌های چهل سال قبل، دوران تلفن‌های کذایی و ضبط‌صوت‌های کذایی، با آن ابزارها امروز کار کرد.

امروز برای پیشرفت این هدف، ابزارها بایستی متناسب با زمان انتخاب بشود؛ تردیدی در این نیست. ابزارها تغییر پیدا می‌کند، اما آنچه تغییر پیدا نمی‌کند، جبهه‌بندی‌ها است. جبهه‌بندی‌ها عوض نشده است، تغییر پیدا نکرده است و تغییر پیدا نخواهد کرد. هدف‌ها تغییر پیدا نمی‌کند؛ جبهه‌بندی‌ها تغییر پیدا نمی‌کند؛ جبهه دشمن، جبهه استکبار، جبهه زورگویی، جبهه صهیونیسم و قدرتمندان زورگو و متجاوز عالم، امروز هم مثل دیروز در مقابل ملت ایران صف کشیده‌اند؛ البته تفاوتی که امروز در این جبهه‌بندی ایجاد شده، این است که ملت ایران قوی‌تر شده، آنها ضعیف‌تر شده‌اند؛ ولی جبهه‌بندی همان جبهه‌بندی است. آنچه می‌تواند مثل دره خطرناکی در مقابل حرکت ما بُروز بکند، این است که ما این دشمنی را فراموش کنیم، این جبهه‌بندی را فراموش کنیم. هر وقت فراموش کردیم، ضربه خوردیم.

این تحول‌هایی که امام ایجاد کرد و امروز ملت ایران نیاز دارد، احتیاج دارد که اینها را دنبال بکند و حیات او، قدرت او، عزت او، اصلاح کار ملت ایران، وابسته به دنبال کردن این تحولات امام است. این تحول‌ها دشمنان سرسختی دارد، دشمنان پربغض و کینه‌ای دارد. در همه‌جای دنیا آن کسانی که در فکر تجاوز به ملت‌ها و کشورهای دیگر هستند، هر کشوری را که بتوانند به او تعرض کنند، تعرض می‌کنند؛ پایگاه می‌سازند، نفتش را می‌برند، مردمش را قتل عام می‌کنند؛ آنجایی که بتوانند، هر جنایتی بتوانند انجام می‌دهند؛ این وجود دارد. خب اگر چنانچه در مقابل این حرکت، ملت ایران بخواهد حرکت کند، به چه چیزی احتیاج دارد؟ من عرض می‌کنم، احتیاج دارد به همان نرم‌افزاری که امام در وجود خود داشت و به مردم توصیه می‌کرد؛ یعنی ایمان و امید.

این را هم بخصوص جوان‌های ما توجه داشته باشند که دشمنی استکبار با ملت ایران با عقب‌نشینی‌های موضعی از بین نمی‌رود. بعضی‌ها اشتباه می‌کنند، خیال می‌کنند [اگر] ما در فلان قضیه عقب‌نشینی کنیم، این موجب می‌شود که دشمنی آمریکا یا دشمنی استکبار جهانی یا صهیونیست‌ها با ما کمتر بشود؛ نه، این خطا است. در موارد متعددی عقب‌نشینی‌های ما موجب شد که آنها جلو آمدند و بیشتر متعرض شدند. در برخی از دولت‌های این چند دهه، بودند کسانی که عقیده‌شان این بود باید در یک مواردی به طرف مقابل، به جبهه مقابل امتیاز بدهیم و یک مقدار عقب‌نشینی کنیم. در یکی از این دولت‌ها، همان کشورهایی که ما در مقابل آنها عقب‌نشینی کرده بودیم، رئیس‌جمهور ما را به دادگاه غیابی کشاندند؛ برای رئیس‌جمهور ایران کیفرخواست در دادگاه صادر کردند. در یکی از آن دولت‌ها که متأسفانه گویا کمک هم به آمریکایی‌ها شده بود، ایران را «محور شرارت» نامیدند. اینها به این عقب‌نشینی‌ها راضی نمی‌شوند. آنچه آنها می‌خواهند، این است که ایران را به دوران قبل از انقلاب برگردانند؛ ایران وابسته، ایران بی‌هویت، ایران چشم دوخته به دست این و آن؛ آنها این را می‌خواهند. آنها با این عقب‌نشینی‌ها قانع نمی‌شوند؛ اشتباه نکنیم.

آنچه من به ملت ایران، به شما جوان‌های عزیز عرض می‌کنم، این است: من می‌گویم هرکه ایران را دوست دارد، هرکه منافع ملی کشور را دوست دارد، هرکه بهبود اوضاع اقتصادی را دوست دارد، از مشکلات اقتصادی و معیشتی رنج می‌برد و می‌خواهد آن را اصلاح کند، هرکه به دنبال جایگاه باعزت ایران در نظم جهانیِ پیش‌رو است، هرکه این چیزها را دوست دارد، باید برای ترویج ایمان و ترویج امید در ملت تلاش کند؛ این وظیفه است؛ این وظیفه همه ما است؛ این همه حرف من با نخبگان، با هسته‌های انقلابی، با مجموعه‌های سیاسی، با همه آحاد مردم متعهد است. باید همه ما تلاش کنیم تا در این کشور ایمان و امید زنده بماند.

توصیه من تقویت ایمان و امید است، و آماج دشمن هم همین ایمان و امید است. تلاش وسیع دشمنان ــ که حالا چند جمله‌ای عرض خواهم کرد ــ متوجه این است که ایمان و امید را در مردم از بین ببرد؛ ایمان مردم را تضعیف کند، شعله امید را در دل‌های مردم، بخصوص جوانان خاموش کند. ما توصیه می‌کنیم باید ایمان و امید را تقویت کرد. دشمن تلاش می‌کند ایمان و امید را از بین ببرد. حفظ استقلال ملی، به ایمان و امید است. حفظ عزت ملی، حفظ منافع ملی، با ایمان و امید است؛ اینها همه دشمن دارد. حفظ منافع ملی ما دشمنان عنودی دارد، دشمنان لجوجی دارد؛ هر کاری از دست‌شان بربیاید می‌کنند و تا امروز کرده‌اند. در این چند دهه، دستگاه‌های عنود و لجوج استکبار و دستگاه‌های امنیتی‌شان و دستگاه‌های سیاسی‌شان و پشتیبانی مالی‌شان، هر کار توانستند علیه ملت ایران انجام دادند؛ در موارد معدودی پیشرفت هم کردند، در اغلب موارد هم به توفیق الهی مغلوب و منکوب ملت ایران شدند.

همه توجه کنند! آخرین تلاش دشمن ــ البته آخرین تلاش تا حالا؛ در آینده کارهایی خواهند داشت ــ همین اغتشاش‌های پاییز گذشته بود. توجه کنید! طراحی این اغتشاش‌های پاییز گذشته در اتاق‌های فکر کشورهای غربی انجام گرفت؛ طراحی‌اش آنجا شد. طراحی جامع هم انجام دادند؛ طراحی در اتاق‌های فکر غربی، پشتیبانی مالی و رسانه‌ای و تسلیحاتی به وسیله دستگاه‌های امنیتی غربی. پشتیبانی کردند؛ هم پشتیبانی مالی کردند، هم پشتیبانی تسلیحاتی کردند، هم پشتیبانی رسانه‌ای وسیع و گسترده انجام دادند. پادویی‌اش را به وسیله تعدادی از عناصر خائنی که پشت به وطن کرده بودند انجام دادند؛ پادویی‌اش را عناصری کردند که به کشورشان خیانت کردند؛ از اینجا رفتند خارج و مزدور و عامل سیاست‌های دشمن ایران شدند؛ نه فقط دشمن اسلام و دشمن جمهوری اسلامی، [بلکه] دشمن ایران. یک عده هم پیاده‌نظام اینها در داخل بودند. این پیاده‌نظام ترکیبی [بود] از تعداد معدودی آدم‌های مغرض، تعداد بیشتری آدم‌های غافل و احساساتی و کم‌عمق و جمعی هم اراذل و اوباش؛ اینها هم پیاده‌نظام این اغتشاش بودند. از اتاق‌های فکر دشمنان در کشورهای غربی بگیرید تا اراذل و اوباش خیابان‌های تهران و بعضی شهرهای دیگر؛ این، مجموعه این حرکت بود. فکر همه‌جایش را کرده بودند؛ رادیوها و تلویزیون‌های کشورهای خارجی بی‌ملاحظه، بدون رودربایستی ساختن بمب دستی را به مردم یاد می‌دادند؛ شعار تجزیه ایران را در زبان‌های اینها قرار دادند؛ حرکت مسلحانه داخل خیابان‌ها را با سلاح‌های قاچاق ترویج کردند؛ اراذل و اوباش‌شان، جوان دانشجو یا طلبه بسیجی یا عنصر انتظامی یا عنصر بسیجی را در خیابان جلوی چشم مردم با شکنجه به قتل رساندند و شهید کردند. توجه کنید تا عظمت ملت ایران و عظمت انگیزه و ایمانی که در ملت ایران هست بیشتر روشن بشود. در داخل اراذل و اوباش این‌جور حرکت کردند، افراد مغرض آن‌جور شعار دادند، در خارج هم بعضی از سیاستمداران سطوح بالای دولتی با همین دشمن‌ها عکس یادگاری گرفتند. اینها خیال می‌کردند کار تمام شده است. طراحی آنها جوری بود که فکر می‌کردند کار جمهوری اسلامی تمام شده. فکر می‌کردند می‌توانند ملت ایران را به خدمت بگیرند. احمق‌ها باز هم اشتباه کردند، باز هم ملت را نشناختند. البته ملت ایران به آنها بی‌اعتنایی کرد، به فراخوان آنها اعتنایی نکرد. جوان‌های متعهد در خیابان‌ها، در دانشگاه‌ها توانستند کارهای بزرگی انجام بدهند. بسیج دانشجویی، بسیج اقشار در داخل شهرهای کشور، مردم متعهد و متدین، وظایف خودشان را انجام دادند، دشمن را ناکام کردند. نقشه دشمن باطل شد ولی این هشدار به همه داده شد که از کید دشمن غفلت نکنید؛ از کید دشمن غفلت نکنید!

سعی دشمن این است که جوان ایرانی را ناامید کند. خب مشکلاتی در کشور وجود دارد؛ این مشکلات را مرتب به رخ جوان ایرانی می‌کشند. مشکل معیشتی هست، مشکل گرانی هست، مشکل تورم هست؛ این مشکلات وجود دارد؛ دشمن سعی می‌کند این مشکلات را ــ که همه این مشکلات قابل رفع است و ان‌شاءالله رفع خواهد شد به توفیق الهی، به حول و قوه الهی ــ ابزاری کند برای خاموش کردن نور امید در دل جوان‌ها؛ درحالی که اینها عوارض قابل رفعی هستند. مشکلات نباید امید را تضعیف کند. ما اگر مشکلات را مشاهده می‌کنیم، باید انگیزه‌مان تقویت بشود برای پیدا کردن راه‌های رفع مشکل و کمک به آنهایی که در میدان، در مقابل این مشکلات ایستاده‌اند و برای رفع آنها دارند تلاش می‌کنند. البته ما مشکلاتی داریم اما درمقابل آن، پدیده‌هایی داریم که همه امیدآفرین است. من به جوان‌های عزیزمان عرض می‌کنم که دشمن نمی‌خواهد بگذارد ما این پدیده‌های امیدآفرین را ببینیم. پدیده‌های امیدآفرین به‌مراتب بیشتر از مشکلات است: پیشرفت‌های کشور در عرصه علم، در عرصه فناوری، در ایجاد زیرساخت‌های صنعتی و کشاورزی، در ایجاد ساختارهای بسیار مهم حمل و نقل، پیشرفت‌های کشور در تربیت نیروی انسانی، در کشاندن فعالیت‌های عمرانی به نقاط دوردست و محروم کشور ــ اینها الان دارد انجام می‌گیرد ــ در سیاست بین‌المللی، در اعتلا و عزت ملی، در اقتدار نظامی و دفاعی کشور؛ اینها حقایق امیدزا است؛ دشمن می‌خواهد ما این حقایق را فراموش کنیم، از یادمان ببریم، جوان ما از اینها مطلع نشود. این واقعیت‌ها از آینده روشنی خبر می‌دهد.

وقتی شما راجع‌به امید صحبت می‌کنید، بعضی دوست دارند در این امیدواری شما با ذکر همین مشکلات خدشه کنند؛ اگر شما از امید صحبت کنید، می‌گویند شما از واقعیت‌ها خبر ندارید. چطور ممکن است از واقعیت‌ها کسی خبر نداشته باشد؟ واقعیتی که آنها می‌گویند، همین واقعیت‌های اقتصادی است، همین مشکلات معیشتی است؛ اینها را همه خبر دارند، همه از این رنج می‌برند؛ در این شکی نیست. بعضی برای اینکه امید را در دل‌ها بکشند، اشاره می‌کنند به اینکه در لایه‌های اجتماعی، کسانی هستند که دغدغه دین و ایمان و انقلاب ندارند؛ خب بله، [اما] مخصوص امروز نیست؛ دهه ۶۰ هم که جبهه‌ها آن‌جور مملو و سرشار از جوان‌های مومن بود، یک عده‌ای در شهرهای بزرگ، در تهران، بی‌خیال و بی‌اعتنا راه می‌رفتند، نه فقط احساس مسئولیت نمی‌کردند، مسئولان را مسخره هم می‌کردند! شما نگاه کنید شرح حال شهدا و رزمنده‌ها را؛ اینها وقتی که می‌آمدند در شهرهای بزرگ ــ به‌خصوص شهرهای بزرگ ــ احساس دلتنگی می‌کردند که [این] به‌خاطر همین پدیده بود. دهه ۶۰، دهه اول انقلاب، از این حوادث وجود داشت؛ این جای تعجب ندارد. امروز هم البته هستند کسانی که نه به انقلاب، نه به اسلام و حتی نه به تعهد ایرانی پایبند نیستند؛ بله، اما ملت ایران اینها نیستند. در زمان خود رسول اکرم هم یک عده‌ای عاشق شهادت بودند، مشتاق جهاد بودند، اگر امکان رفتن به جبهه نداشتند گریه می‌کردند، یک عده‌ای هم در مدینه بودند که «مَرَدوا عَلَی النِّفاق»؛ قرآن درباره آنها می‌گوید «مَرَدوا عَلَی النِّفاق»، یا یک جای دیگر [می گوید:] «لَئِن لَم یَنتَهِ المُنافِقونَ وَ الَّذینَ فی قُلوبِهِم مَرَضٌ وَ المُرجِفونَ فِی المَدینَة»؛ در خود مدینه پیغمبر، کسانی بودند که قرآن از آنها به «مُرجِفون» تعبیر می‌کند؛ شایعه‌پراکنان، ترس‌پراکنان، تردیدپراکنان، شبهه‌پراکنان؛ در زمان پیغمبر! تازه در زمان پیغمبر نه اینترنت بود، نه شبکه‌های اجتماعی بودند، نه این همه تلویزیون بود. امروز با وجود همه این دستگاه‌ها، شما نگاه کنید ببینید جوان ایرانی چه عظمتی از خود نشان می‌دهد!

ما امروز در سرتاسر کشور، هزاران هسته مقاومت در مساجد و در هیات‌ها داریم؛ از این هسته‌های مقاومت، جوان‌هایی برمی‌خیزند به‌عنوان مدافع حرم، جوان‌هایی برمی‌خیزند به‌عنوان مدافع امنیت، جوان‌هایی برمی‌خیزند به‌عنوان بسیجی دانشجو.

نقطه امیدآفرین این است که در این تلاش همه‌جانبه دشمن، شما می‌بینید در چنین شرایطی که دشمن شمشیر را از رو بسته، دانشجوی انقلابی در فلان دانشگاه فحش ناموسی می‌شنود، از میدان خارج نمی‌شود؛ طلبه بسیجی زیر شکنجه به شهادت می‌رسد، حاضر نیست حرفی را که دشمن می‌خواهد بر زبان جاری کند. مجاهدان فداکار، مدافعان حرم، فعالان سختکوش جهاد تبیین، گروه‌های کمک مومنانه، اردوهای جهادی، اینها همه جوان‌های این کشورند. با وجود اینترنت، با وجود شبکه‌های اجتماعی، با وجود این همه لغزش‌گاه‌ها، جوان‌های ما در این راه دارند حرکت می‌کنند. گاهی‌اوقات شما می‌بینید از یک روستا یک شخصیت منور و نورانی برمی‌خیزد؛ از یک روستای اطراف شهریار یک جوان فداکار و نورانی مثل مصطفی صدرزاده به‌وجود می‌آید. ما از این مصطفی‌های صدرزاده در تمام سرتاسر کشور بسیار داریم، هزاران داریم؛ اینها همه امیدبخش است. ما همه وظیفه داریم؛ نخبگان وظیفه دارند؛ هسته‌های انقلابی وظیفه دارند؛ فعالان دانشگاهی، فعالان حوزوی، صاحبان جایگاه‌های اجتماعی به‌ویژه کسانی که حرف آنها به گوش مردم می‌رسد، مردم حرف آنها را می‌شنوند، اینها وظیفه دارند؛ وظیفه این است که ایمان‌ها را تقویت کنند، امیدها را تقویت کنند، شبهه‌ها را برطرف کنند، شیوه‌های دشمن در شبهه‌آفرینی و یأس‌آفرینی را خنثی کنند.

و من به شما عرض بکنم یکی از این شیوه‌ها بدبین کردن جوانان به مسئولان کشور، به حرکت کشور، به حرکت سیاسی کشور، به حرکت اقتصادی کشور و بدبین کردن افراد به یکدیگر است؛ این از شیوه‌های دشمن است؛ با این مقابله کنید. یکی از شیوه‌های دشمن هم بدبین کردن به انتخابات است که من درباره انتخابات آخر سال ان‌شاءالله اگر زنده بودم و توفیق داشتم بعدا عرایضی خواهم کرد. اینجا همین اندازه بگویم که این انتخابات، انتخابات بسیار مهمی است و دشمن از همین حالا توپخانه‌های خودش را به طرف این انتخابات روشن کرده، مشغول بمباران انتخاباتی است که هنوز حداقل ۹ ماه فاصله داریم تا آن انتخابات. باید ان‌شاءالله ملت ایران، جوانان عزیز این بیداری را، این هشیاری را، این انگیزه را، این ایمان و امید را روزبه‌روز افزایش بدهند و دشمن را ناکام کنند.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، رحمت خود، برکت خود، هدایت خود و پیروزی کامل را به این ملت عنایت بفرما. پروردگارا! روح مطهر امام بزرگوار را با پیغمبر محشور کن. پروردگارا! ما را جزء سربازان امام زمان قرار بده. پروردگارا! قلب مقدس آن بزرگوار را از ما راضی کن؛ دعای امام زمان را شامل حال ما، به‌خصوص شامل حال جوانان ما قرار بده. پروردگارا! به محمد و آل محمد مشکلات کشور را به‌دست عزم و اراده و همت مسئولان برطرف بفرما.

والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

ادامه از صفحه ۲

ماجرای ابطال انتخابات مجلس و مادام‌العمر شدن ریاست‌جمهوری

اواخر دوره ریاست‌جمهوری هاشمی بود که زمزمه‌های مادام‌العمر شدن ریاست‌جمهوری به گوش رسید. حسن روحانی نایب‌رئیس وقت مجلس، تقریبا اولین کسی بود که ایده مادام‌العمر شدن را مطرح کرد و در گفت‌وگویی که در ۱۳ شهریور ۷۳ با روزنامه همشهری داشت، گفت: «نمی‌دانم آیا لازم است برای آینده قانون اساسی تغییر کند تا ایشان دوباره در جایگاه ریاست‌جمهوری باشند؟» این موضوع در سال‌های پایانی ریاست‌جمهوری هاشمی شدت بیشتری پیدا کرد و عموما از طرف نزدیکان هاشمی مطرح می‌شد. هاشمی در یادداشت ۲۹ مرداد ۷۵ نوشته: «ساعت هفت‌ونیم صبح به فرودگاه [مهرآباد] رفتیم و بلافاصله به‌سوی اصفهان پرواز کردیم. آقای طاهری اصفهانی، امام‌جمعه، در خیرمقدم سنگ‌تمام گذاشت و با مبالغه از من تجلیل کرد و اظهار پشیمانی نمود از اینکه مجلس خبرگان [قانون اساسی]، ادامه ریاست‌جمهوری را پس از دو دوره متوالی منع کرده.» اواخر شهریور ۷۵ حسن روحانی مشخصا در این رابطه گفت: «قانون اساسی نوکر نظام است و ارزش قانون اساسی آرای مردم است... انسان‌های استثنایی و شایسته در قالب قانون نمی‌گنجند.» رهبر انقلاب در سفری که به ارومیه داشتند نسبت به موضوع مادام‌العمر شدن ریاست‌جمهوری واکنش نشان می‌دهند و می‌گویند: «رئیس‌جمهوری محترم، حقا و انصافا عمر و زندگی خود را چه پیش از انقلاب و چه بعد از آن وقف اسلام کرده و در تمامی مسئولیت‌های سنگینی که تاکنون برعهده داشته، منشأ خدمات بزرگ و ارزنده‌ای بوده‌اند و بی‌تردید بعد از پایان دوره ریاست‌جمهوری نیز در مسئولیت‌های بزرگ دیگری که برعهده می‌گیرند وجود ایشان برای نظام اسلامی و انقلاب و کشور بسیار نافع و ارزشمند خواهد بود.» آن روزها، عموما این جمله از جانب طرفداران رئیس‌جمهور وقت مطرح می‌شد که شخصی مناسب‌تر از هاشمی برای ریاست‌جمهوری وجود ندارد. آنچه مشخص بود اما، نادیده گرفتن نظر مردم با تغییر قانون اساسی و دائمی کردن انتخابات بود. دائمی شدن ریاست‌جمهوری، اساسا برگزاری انتخابات را هم بی‌معنی می‌کرد و رهبری مشخصا با مطرح شدن چنین موضوعی مخالفت کردند. دو سال بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری، انتخابات مجلس ششم برگزار شد. بعد از اینکه نتایج انتخابات اعلام شد، هاشمی که به گفته خودش با اصرار اطرافیان کاندید انتخابات مجلس شده بود در تهران نفر سی‌ام شد. این نتیجه برای هاشمی که با نیت ریاست مجلس کاندید انتخابات شده بود، شوکه‌کننده بود. ۱۱ اسفند شورای نگهبان از بروز تخلف در برخی حوزه‌های انتخابیه تهران خبر داد. وزارت کشور اگرچه این موضوع را نپذیرفت اما با اصرار شورای نگهبان آرا بازشماری شد. در نتایج جدید هاشمی نفر بیستم در حوزه انتخابیه تهران شد اما مشخصا این هم نتیجه مطلوب هاشمی نبود. حالا و در روزهایی که هاشمی مردد بود در مجلسی که اکثریت کرسی‌های آن در اختیار دوم خردادی‌ها بود بماند یا خیر، بحث ابطال انتخابات مطرح شد. هاشمی در خاطرات ۱۱ اردیبهشت ۷۹ نوشته: «دکتر حسن روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی و رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام آمد. ...از قول عباد [آقای علی ربیعی] گفت آقای خاتمی از طریق آقای علی یونسی، وزیر اطلاعات، مطلع شده که شورای نگهبان قصد ابطال انتخابات تهران را دارد... و ناراحت است و می‌خواهد به رهبری شکایت کند.» حسن روحانی و علی لاریجانی(رئیس وقت سازمان صداوسیما) مشخصا افرادی بودند که از ابطال انتخابات دفاع می‌کردند. شورای نگهبان برای ابطال انتخابات به رهبرانقلاب می‌نویسد. هاشمی در خاطراتش در ۲۷ اردیبهشت ۷۹ در این باره می‌نویسد: «سر شب آقای علی لاریجانی رئیس سازمان صداوسیما، اطلاع داد که شورای نگهبان امروز به باطل بودن انتخابات تهران رسیده ولی به‌خاطر نگرانی از عواقب، ضمن نامه‌ای از رهبری راهنمایی خواسته‌اند و رهبری در جواب گفته‌اند که نتایج صندوق‌های شمرده‌شده، هرچه شد عمل شود و به بازشماری صندوق‌ها ادامه ندهند و نتایج اعلان شده در این موارد را بپذیرند. آقای احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان نیز گفت شورای نگهبان با ۸ رای به ابطال رای داد ولی قید کردند از رهبری هم نظر خواسته شود که نتیجه آن شده، کار درستی نکرده‌اند که رهبری را در این مورد مشکل‌دار درگیر کرده‌اند.» رهبر انقلاب با ابطال انتخابات مخالف می‌کنند. آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی که در ۱۴ بهمن ۹۴ با ائمه جمعه داشتند، به این موضوع اشاره می‌کنند: «... یک‌وقتی، در مورد انتخابات تهران در یک دوره‌ای، خیلی جنجال شد؛ سروصدا شد و اصرار شد بر اینکه این انتخابات ابطال بشود. بنده گفتم باید تحقیق کنید؛ در تهران دو سه میلیون از مردم آمده‌اند در انتخابات شرکت کرده‌اند، ما رأی اینها را به کلی باطل کنیم؟ این چه حرفی است! باید تحقیق کنیم ببینیم چه‌جوری است. تحقیق کردیم، معلوم شد که نه این‌جور نیست. تحقیق مفصل کردیم؛ بنده در آن سال‌ها صریحا نوشتم به شورای نگهبان که نخیر، انتخابات نباید دست بخورد. یعنی انتخابات حق مردم است، مال مردم است و ما نمی‌توانیم انتخابات را متهم کنیم به اینکه مثلا فرض کنید که این‌جور است یا آن‌جور است؛ نه، انتخابات انتخابات سالمی است، در همه دوره‌ها سالم بوده.» شبهه تقلب در انتخابات ۸۸ از چندماه قبل توسط رسانه‌های ضدانقلاب کلید خورده بود، اما وقتی از جانب کاندید انتخابات ریاست‌جمهوری مطرح شد، آتش ناآرامی و تشویش را به راه انداخت. در آن روزها بارها این موضوع از سوی رهبر انقلاب مطرح شد که اگر مستنداتی مبنی‌بر تخلف گسترده وجود دارد، ارائه شود. اما برخلاف این موضوع، مساله‌ای که از سوی کاندیداهای مدعی تقلب مطرح می‌شد، ابطال انتخابات بود. این اولین بار نبود که ابطال انتخابات مطرح می‌شد. در دوران انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۷۶ هم این موضوع از سوی برخی مطرح شده بود. محمد بشارتی وزیر کشور دولت هاشمی‌رفسنجانی، روایت می‌کند: «من در آن روزها شنیدم که یکی از آقایان، ساعتی قبل از اینکه تقریبا بر همه روشن شود که چه کسی پیروز انتخابات است، وقت می‌گیرد و خدمت آقا می‌رسد؛ با اینکه هیچ مسئولیت رسمی هم در زمینه برگزاری انتخابات نداشته است. در آن جلسه به ایشان گزارشی از نتیجه انتخابات می‌دهد و خواستار ابطال انتخابات می‌شود. آقا در پاسخ برخورد خیلی شدیدی با وی می‌کند که ظاهرا سابقه نداشته است. با این مضمون که چگونه به خودت اجازه می‌دهی که این‌طور درباره نظام فکر کنی و تصمیم بگیری؟»

رهبر انقلاب البته به این نکته در جلسه ۲۶ خرداد ۸۸ که با نمایندگان ستادها برگزار شده بود، اشاره می‌کنند: «شما خیال می‌کنید وقتی که آقای خاتمی با ۲۰ میلیون رای پیروز شد، یک عده عصبانی نبودند، خب چرا، آنها هم عصبانی بودند؛ آنها هم همین حرف‌ها را می‌زدند؛ آنها هم همین داعیه‌ها و طلبکاری‌ها را می‌کردند. همان وقت به من مراجعه کردند. یکی از مسئولان عالی‌رتبه آن روز آمد پیش من و از من خواست که آقا این انتخابات را ابطال کنید. من آنچنان تشری زدم که به نظرم بعد از آن بین ما و آن مسئول هنوز هم درست اصلاح نشده.» در همان جلسه است که رهبر انقلاب قاطعانه درمقابل مطرح شدن موضوع ابطال انتخابات می‌گویند: «ابطال یعنی زدن تودهن مردم! ۴۰ میلیون آدم آمدند پای صندوق رأی دادند، من بگویم شما غلط کردید رأی دادید؟ چنین چیزی مگر ممکن است؟» اهمیت به آرای مردم در انتخابات توسط رهبر انقلاب، موضوعی است که در دوره‌های مختلف و فارغ از اینکه چه کسی اکثریت آرا را به دست آورده خودش را نشان داده است. آنچه از اهمیت برخوردار است، اهمیت به انتخاب مردم و حضور پای صندوق‌های رای است.

گفتمان مبارزه با فقر و فساد

مساله فقر و فساد موضوعی بود که در دوره‌های مختلف از زبان رهبر انقلاب مطرح شده بود. چه در دوران ریاست‌جمهوری هاشمی و چه آغاز ریاست‌جمهوری خاتمی. تشکیل ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی و تهیه طرح مبارزه با فساد که دو قوه مجریه و مقننه آن را طراحی کردند ناشی از تاکیدات رهبر انقلاب نسبت به اهمیت این موضوع بود. آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۰ اردیبهشت سال ۸۰ هم فرمان ۸ ماده‌ای برای مقابله با فساد را به سران سه قوه ابلاغ کردند. اینکه نباید در مبارزه با فساد، شعاری و تظاهرگونه رفتار بشود، نباید تبعیضی صورت بگیرد. مبارزه با فساد موجب امنیت فضای اقتصادی می‌شود، کار مبارزه باید به افراد مطمئن سپرده شود. اینها مواردی بود که رهبر انقلاب در این فرمان ۸ ماده‌ای به آن اشاره کردند.

«اگر با فقر و فساد و تبعیض در کشور، مبارزه شود، اصلاحات به معنای حقیقی - اصلاحات انقلابی و اسلامی - تحقق پیدا خواهد کرد.» رهبر انقلاب ۳ مرداد سال ۷۹ در دیدار با مردم اردبیل درباره انواع فقر و لزوم مبارزه با آن به بیان نکاتی پرداختند. به کار بردن لفظ اصلاحات برای رفع نواقص و ایرادات موجود در کشور آن‌هم در شرایطی که عده‌ای سعی می‌کردند از این اسم سوءاستفاده کنند، ریل‌گذاری درستی را پیش روی دولت اصلاحات قرار می‌داد. «مبارزه با فقر، یعنی تلاش برای اینکه ثروت ممکنی که می‌شود از منابع ملی استخراج گردد و به دست آید، اولا به شکل بهینه استخراج شود، و بعد به شکل بهینه مصرف شود و اسراف نگردد.» بعد از اظهارات و فرمان هشت‌ماده‌ای رهبر انقلاب بود که خاتمی رئیس‌جمهور وقت خبر از تدوین لایحه مبارزه با فقر داد. اهمیت مبارزه با فقر و فساد شاید از وقتی اهمیت پیدا کرد که دولت سازندگی به اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی پرداخت و ایجاد فاصله طبقاتی و افزایش نارضایتی‌های مردم، ناشی از اجرای این سیاست، نمود مشخصی پیدا کرد. رهبرانقلاب اما با توجه به موضوع فساد و مبارزه با فقر این مساله را در حد گوشزد کردن در سخنرانی‌ها محدود نکردند و قوای سه‌گانه را به مبارزه با این مسائل ملزم کردند.